

تبیین نقش آفرینی جغرافیای فرهنگی در خلق هویت ژئوپلیتیکی (مطالعه موردی: آذربایجان ایران)

دکتر علی ولیقلی زاده* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه مراغه، مراغه ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۵

چکیده

طبق نتایج این پژوهش، حس تعلق فرهنگی-جغرافیایی در جامعه آذربایجانی ایران به نحوی شکل گرفته که از لحاظ عاطفی-روانی، دلبستگی و وابستگی جغرافیایی آنها را به سرزمین آذربایجان (استانهای آذربایجان ایران) و ایران نمی توان از یکدیگر جدا تلقی نمود. از این رو، از طرفی این جامعه فرهنگی به جغرافیای آذربایجان حس تعلق ویژه ای دارد و این حس تعلق و دلبستگی به صورت آیکونوگرافی-سیرکولاسیون قدرتمندی، وفاداری او را به ارزش های جغرافیایی-فرهنگی محلی تقویت و او را در مسیر ابراز هویت آذربایجانی به حرکت درمی آورد. با این وجود، این حس تعلق به معنی بیگانگی از مجموعه ایرانی نیست. لذا، از لحاظ هستی شناختی، در این جامعه فرهنگی همچنین حس تعلق و دلبستگی تاریخی-معنوی گسترده ای به سرزمین ایران (جغرافیای تاریخی) وجود دارد که می توان عمق و گستردگی حرکت آیکونوگرافی - سیرکولاسیون آن را در یکپارچگی تاریخی - سیاسی، ایثار و وفاداری، گستردگی مشارکت اجتماعی- سیاسی، فخرآفرینی ملی، یکپارچگی و وحدت انسانی و بسیاری دیگر از ویژگی های شاخص فرهنگ سیاسی - اجتماعی و ملی جامعه آذربایجانی در سرزمین ایران و در مسیر پابندی جغرافیایی - فرهنگی به هویت ایرانی و سربلندی ایران مشاهده نمود.

واژگان کلیدی: جغرافیای فرهنگی، هویت ژئوپلیتیکی، آیکونوگرافی، سیرکولاسیون، ایران، آذربایجان.

۱. مقدمه

جامعه ایران از یک جغرافیای چندفرهنگی شکل گرفته که ظاهراً در این جغرافیای رنگین حدود ۵۰٪ از افراد و شهروندان جزو جغرافیای فرهنگی مسلط (قلمرو فرهنگی فارسی) نیستند. بسیاری از زیرقلمروهای فرهنگی در جامعه ایران را گروه‌های قومی آذربایجانی، کردی، ترکمنی، عربی و بلوچی تشکیل می‌دهند که وزن جمعیتی آنها بیشتر در مناطق مرزی و پیرامونی ایران متمرکز هست و این گروه‌های فرهنگی با شمار زیادی از هم‌کیشانشان در مناطق مجاور خارج از کشور دارای پیوستگی و درهم‌تنیدگی جغرافیایی - فرهنگی هستند. با این وجود، جغرافیای فرهنگی آذربایجان وضعیت بسیار متفاوت دارد. این قلمرو فرهنگی برعکس سایر قلمروهای فرهنگی در ایران و پس از قلمرو فارسی، از لحاظ جمعیتی، بزرگترین قلمرو فرهنگی و قومی در ایران محسوب می‌شود (Hafeznia, 2002: 157). از طرف دیگر، در میان گروه‌های مختلف فرهنگی - قومی ایرانی، گروه آذربایجانی تنها گروه فرهنگی و قومی بشمار می‌رود که تقریباً به طور کامل مذهب شیعی دارد و هویت شیعی لباس مشترک جغرافیایی - فرهنگی آن با مجموعه جغرافیای فرهنگی مسلط ایرانی محسوب می‌شود. با این وجود، این گروه فرهنگی از لحاظ ویژگی‌های قومی - زبانی اختلاف فاحشی با مجموعه فرهنگی ایرانی دارد. این ویژگی‌ها در کنار پیوستگی جغرافیایی - فرهنگی و تجانس جمعیتی و قومی - زبانی آذربایجان با جغرافیای ماوراء مرزهای سیاسی و ملی ایران، و به تبع آن تأثیرپذیری این گروه فرهنگی در طول تاریخ و همچنین در فرایند بسیار تأثیرگذار و حیاتی مکانیسم جغرافیایی - اقتصادی - فرهنگی جهانی شدن از ارزش‌های فرهنگی و هویتی متجانس بیرونی (خلق و برانگیختن حس تعلق و روح جغرافیایی - فرهنگی برون‌مرزی)، سبب می‌شود این زیرقلمرو فرهنگی، ضمن پایبندی، وابستگی، دلبستگی و حس تعلق به تمامی ارزش‌های فرهنگی و هویت ایرانی، با رویکرد محلی و در لباس جغرافیای فرهنگی آذربایجان، به ابراز نشان‌های هویتی، هستی‌شناختی، وابستگی و دلبستگی‌های فرهنگی - قومی و همچنین اصیل و بومی جغرافیایی خود پردازد.

بدون تردید هستی‌انسان از حس جغرافیایی او قابل تفکیک نیست (Shakui, 2003: 287) و

جغرافیا تأثیرگذارترین عنصر هستی‌بخش و هویت‌بخش انسان محسوب می‌شود. با این وجود، هر جغرافیایی بیانگر ترکیب خاصی از مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و به عبارتی دیگر روح جغرافیایی بشمار می‌رود که این روح جغرافیایی معمولاً از طرف گروه‌های انسانی در مقیاس‌های مختلف محلی و ... به نمایش درمی‌آید (Jones et al, 2007: 184) به نقل از (Hafeznia & Faraji, 2016: 3). لذا، هویت هر آذربایجانی نیز ابتدا محصول جغرافیای آذربایجان محسوب می‌شود و این هویت جغرافیایی در خلق جغرافیای فرهنگی آذربایجان، به شدت در طول تاریخ از وزن ژئوپلیتیکی این جغرافیا و کارکردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... آن تأثیر می‌پذیرد. حتی، می‌توان گفت این نقش آفرینی جغرافیای آذربایجان و روح فرهنگی حاکم بر آن (جغرافیای فرهنگی آذربایجان)، به وضوح با مکانیسم آیکونوگرافی و سیرکولاسیون (حرکت) ژان گاتمن هماهنگی دارد.

با این وجود، در بررسی نقش جغرافیای فرهنگی در خلق هویت ژئوپلیتیکی (آیکونوگرافی و سیرکولاسیون جغرافیای فرهنگی)، به جرأت می‌توان گفت، در بررسی هویت قومی در آذربایجان ایران، اگرچه شکایت و تمایلات بسیاری برای خودمختاری فرهنگی مشاهده می‌شود، ولی حس تعلق جغرافیایی - فرهنگی به معنی ابراز احساسات نیرومند قومیتی در مسیر جدایی طلبی وجود ندارد. لذا، با توجه به مباحثی که ذکر شد این پژوهش می‌کوشد نقش جغرافیای فرهنگی آذربایجان را در خلق هویت ژئوپلیتیکی در آذربایجان ایران (آیکونوگرافی و سیرکولاسیون) مورد بررسی قرار دهد.

۲. روش تحقیق

در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، و با کمک اطلاعات کتابخانه‌ای و تحلیل‌های نظری و موردی نویسنده، نقش جغرافیای فرهنگی در خلق هویت ژئوپلیتیکی در آذربایجان ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

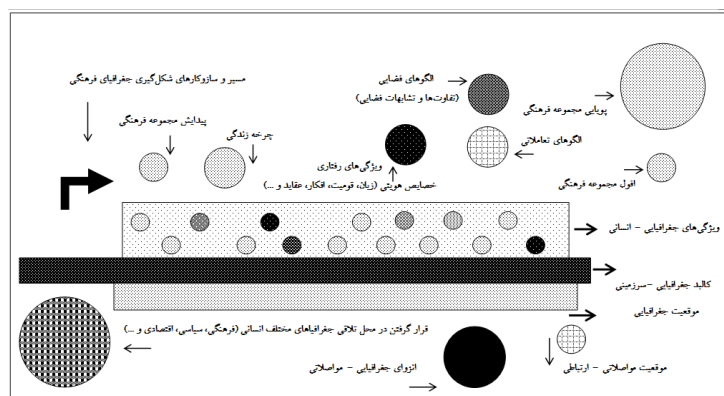
۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. نقش جغرافیای فرهنگی در خلق هویت ژئوپلیتیکی

جغرافیای فرهنگی چارچوب اصلی این پژوهش محسوب می‌شود و به سرزمین فرهنگی

خاص اطلاق می‌شود که بیانگر اجتماع فرهنگی مشخصی بشمار می‌رود. به عبارتی دیگر، جغرافیای فرهنگی به مجموعه فرهنگی مشخصی با خصایص و رفتارهای فرهنگی - هویتی خاصی در جغرافیای معینی اشاره می‌کند که فضای جغرافیایی در پیدایش، چرخه زندگی، الگوهای فضایی، ویژگی‌های رفتاری و الگوهای تعاملاتی و همچنین پویایی یا افول آن نقش آفرینی تأثیرگذاری دارد. اگرچه، هر جغرافیایی نسبت به ویژگی‌های متنوع جغرافیایی - انسانی (محیطی) و موقعیت جغرافیایی، نقش آفرینی متفاوتی در مسیر زندگی و حیات مجموعه فرهنگی ایفا می‌کند. با این وجود، وجه غالب جغرافیای فرهنگی محصول ویژگی‌های مختلف محیطی محسوب می‌شود و هر جغرافیایی در شکل دهی به ویژگی‌های ساختاری و رفتاری جغرافیای فرهنگی تأثیرگذاری متفاوتی دارد. همچنین، ازلحاظ ویژگی‌های هویتی (زبان، قومیت، دین، سنن، جریان افکار و...)، و شکل‌گیری انواع الگوهای فضایی و تعاملاتی (دوستی - دشمنی)، اختلافات اساسی میان جغرافیاهای فرهنگی با موقعیت جغرافیایی متفاوت (قرار گرفتن در محل تلاقی جغرافیاهای مختلف انسانی (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و...) یا موقعیت مواصلاتی - ارتباطی یا انزوی جغرافیایی - مواصلاتی مشاهده می‌شود، طوریکه قرار گرفتن در محل تلاقی جغرافیاهای مختلف انسانی یا موقعیت مواصلاتی - ارتباطی در طول تاریخ معمولاً به رشد و شکوفایی مجموعه فرهنگی رنگارنگی ازلحاظ خصائص هویتی و درهم‌تنیدگی جغرافیایی - فرهنگی با جغرافیاهای پیرامونی منجر می‌شود، اگرچه به مرور زمان اصالت فرهنگی در درهم‌تنیدگی جغرافیایی - فرهنگی (رنگارنگی فرهنگی) کم‌رنگتر می‌شود و برعکس در انزوی جغرافیایی - فرهنگی، اصالت فرهنگی اغلب پایداری بالایی دارد.

شکل (۱): جغرافیا و سازوکارهای جغرافیایی آن در شکل‌گیری جغرافیای فرهنگی

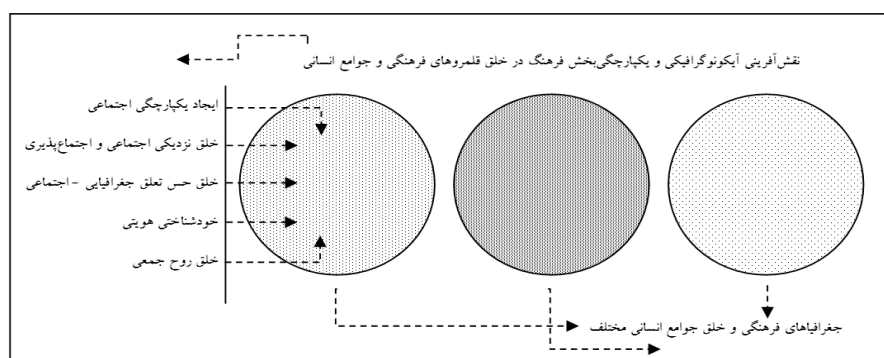


با این وجود، برای تفهیم مبحث جغرافیای فرهنگی، ابتدا می‌بایست فرهنگ را به طور دقیق‌تر تشریح شود. معمولاً علمای علوم انسانی و اجتماعی تعاریف متعددی را از فرهنگ ارائه داده‌اند. در تعاریف موجود، فرهنگ به مجموعه‌ای از باورهای افراد در جوامع انسانی و نوع نگرش و تفکر جوامع انسانی به جهان هستی و ابعاد مختلف زندگی انسان اطلاق می‌شود؛ حتی، می‌توان گفت فرهنگ در هر جامعه انسانی تمامی ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان را معرفی می‌کند. به عبارتی دیگر، فرهنگ بستر واقعی زندگی جوامع انسانی را شکل می‌دهد و منشأ حیات جوامع انسانی محسوب می‌شود و مؤلفه‌های فرهنگی نقش متمایزی در چگونگی زندگی جوامع انسانی ایفا می‌کنند، زیرا بیشتر رفتارها و کردارهای گروه‌های انسانی از باورهایشان سرچشمه می‌گیرند (Tahami, 2005: 86-7). در مجموع، می‌توان گفت فرهنگ به‌عنوان میراث اجتماعی جوامع انسانی (Muir, 2000: 261 به نقل از Rabiee et al., 2017: 69)، به مجموعه‌ای از ویژگی‌های ساختاری و رفتاری گروه‌های انسانی اطلاق می‌شود که در شکل‌دهی به ویژگی غالب هر گروه انسانی نقش آفرینی تأثیرگذاری دارد و تمامی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، امنیتی، حقوقی و... جوامع انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Hafeznia, 2006: 106).

لیکن در نگرش جغرافیایی، مراد از فرهنگ شیوه زندگی (Gibson & Waitt, 2009: 411) و مشابهت‌های رفتاری هر گروه مشخص و متشکل انسانی محسوب می‌شود که آنها را از سایر گروه‌های انسانی متمایز می‌سازد (Lorimer, 2008: 3)؛ به عبارتی دیگر، مواردی چون مشابهت در زبان، ارزش‌های اجتماعی، قوانین معیشتی، اشتراکات تاریخی و... گروه‌های انسانی را در قالب فرهنگ مشترکی به یکدیگر پیوند، و جوامع انسانی را خلق می‌کنند. به طور خلاصه، فرهنگ نیروی پویایی در سطح جامعه محسوب می‌شود که افراد و گروه‌های انسانی را به ارائه رفتارها و کارهای معینی سوق می‌دهد و در این چارچوب اجتماعی، از کنش متقابل افراد و گروه‌های انسانی، جوامع انسانی شکل می‌گیرند. لذا، در نگرش جغرافیایی، فرهنگ در قالب اختلافات و اشتراکات رفتاری گروه‌های مختلف انسانی ظاهر می‌شود و در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی متجلی می‌شود.

در نگرش جغرافیای سیاسی، فرهنگ منشأ هویت هر گروه متشکل انسانی بشمار می‌رود و از اینرو موجودیت سیاسی آن را توجیه می‌کند (Hafeznia, 2006: 106). به عبارتی دیگر، هر گروه متشکل انسانی یا واحد جغرافیایی - انسانی از حیث چگونگی شکل‌گیری و فرایند تکوین، تحت تأثیر ابعاد فرهنگی فضای جغرافیایی شکل می‌گیرد (Afzali, 2009: 36) و چگونگی زندگی و سازمان‌یابی اجتماعی - سیاسی انسان‌هایی که در هر فضای جغرافیایی - انسانی متمرکز هستند با ارزش‌های فرهنگی وابستگی مستقیمی دارد و این ارزش‌های فرهنگی در قالب اشتراکات و مشابهت‌های فرهنگی از علل مهم در خلق گروه‌های فرهنگی و هویت‌بخشی به جوامع انسانی بشمار می‌روند (Jordan-Bychkov & Rowntree, 2001: 8). در جغرافیای سیاسی این نقش‌آفرینی تأثیرگذار اجتماعی و سیاسی فرهنگ را می‌توان در قالب مفاهیم آیکنوگرافی و سیرکولاسیون ژان گاتمن تشریح نمود. گاتمن متمایز بودن از دیگران و حس غرور و سربلندی را از جلوه‌های ویژه زندگی هر گروه انسانی بشمار می‌آورد (Mojtahedzadeh, 2004: 62) و اعتقاد دارد روح حاکم بر هر گروه انسانی در قالب ویژگی‌های فرهنگی متفاوتی شکل می‌گیرد. یعنی حس هویت برای هر گروه انسانی جلوه خاصی دارد و او را از سایر گروه‌های انسانی متمایز می‌کند. لذا، گروه‌های انسانی اغلب در چارچوب ارزش‌های فرهنگی سازمان‌یابی شده و این آیکنوگرافی و سیرکولاسیون، غرور خاصی را برایشان خلق می‌کند که با عنوان غرور جمعی شناخته می‌شود و ویژگی جدائی‌ناپذیر هر گروه و اجتماع انسانی بشمار می‌رود (Dikshit, 1995: 174). به عبارت دیگر، گاتمن منشأ هویت و روح هر گروه انسانی را در عوامل معنوی (ارزش‌های فرهنگی) جستجو می‌کند و این روح جمعی (فرهنگی) برای هر گروه انسانی همزمان باعث یکپارچگی اجتماعی - سیاسی در درون و خلق هویت اجتماعی - سیاسی خاص و متمایز در بیرون می‌شود.

شکل (۲): آیکنوگرافی و سیرکولاسیون فرهنگی

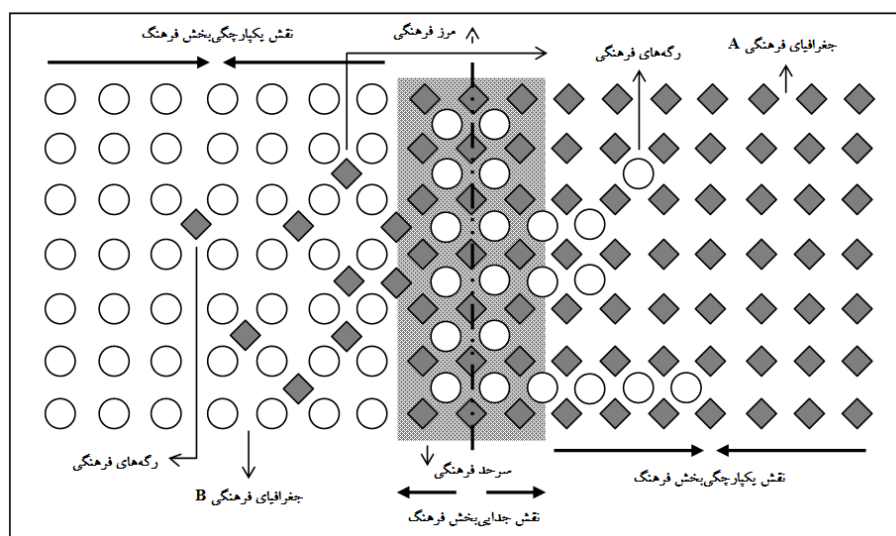


در واقع در نگرش جغرافیای سیاسی و مفاهیم آیکنوگرافی و سیرکولاسیون، از طرفی فرهنگ در نقش ملاط مستحکمی با ایجاد یکپارچگی و درهم‌تنیدگی جغرافیایی - اجتماعی، باعث پیوند و نزدیکی افراد در جوامع انسانی و تقویت حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی و به طور کلی یکپارچگی فیزیکی و کارکردی جوامع انسانی می‌شود. این نقش آفرینی جغرافیایی - سیاسی و اجتماعی فرهنگ سر منشأ فرآیندی می‌شود که از طریق آن گروه‌های انسانی آگاهیشان را نسبت به خود افزایش داده و جوامع متشکل انسانی را خلق می‌کنند و با کمک این فرایند نوعی حس تعلق جغرافیایی - فرهنگی در میان افراد و گروه‌های انسانی شکل می‌گیرد که دارای تبعات عاطفی و روانی است. حتی در بستر این نقش آفرینی، حس هویت و روح جمعی در میان افراد و گروه‌های انسانی شکل می‌گیرد و صلابت یکپارچگی‌بخش فرهنگ و جغرافیای فرهنگی در ظهور قلمروهای فرهنگی به نمایش درمی‌آید.

از طرفی دیگر، فرهنگ در طول نقش آفرینی یکپارچگی‌بخش خود و تکمیل مسیریابی سیاسی - اجتماعی آن، اینبار در نقش عوامل جدایی‌بخش سرمنشا شکل‌پذیری نواحی مختلف فرهنگی می‌شود که ویژگی‌های فرهنگی متجانس و یکنواختشان معمولاً نسبت به نواحی مجاور پررنگ‌تر هستند. به عبارت دیگر، هویت جغرافیایی و اجتماعی به‌عنوان تأثیرگذارترین عنصر شناسایی افراد و گروه‌های مختلف انسانی (عوامل جدایی‌بخش قلمروهای فرهنگی - انسانی) در قالب و چارچوب ارزش‌های فرهنگی شکل می‌گیرد و به افراد و گروه‌های مختلف انسانی موجودیت و اصالت می‌بخشد. با این وجود، هیچ وقت نمی‌توان از تجانس و یکنواختی فرهنگی مطلق در نواحی و قلمروهای فرهنگی و لذا جدایی مطلق میان نواحی و قلمروهای فرهنگی مجاور سخن گفت. چرا که تعلقات و ارزش‌های فرهنگی قلمروهای فرهنگی مختلف به صورت رگه‌های فرهنگی در نواحی و قلمروهای فرهنگی مجاور قابل مشاهده هستند که نقش بسیار تأثیرگذاری در پیوند جوامع فرهنگی مختلف و مجاور ایفا می‌کنند. حتی این رگه‌های فرهنگی گاهی در نواحی مجاور قلمروهای فرهنگی، به‌ویژه وقتی قلمرو فرهنگی مسلط در ماوراء مرزهای سیاسی و در داخل کشور هم‌جوار قرار دارد، سبب ابراز حس تعلق جغرافیایی - فرهنگی نسبت به فضای بیرون از مرزهای سیاسی می‌شوند که این موضوع در رشد و توسعه شکاف‌های سیاسی

- هویتی در زیرقلمروهای فرهنگی - قومیتی در نواحی مرزی جوامع چندفرهنگی (چندقومیتی) بسیار مشاهده می‌شود.

شکل (۳): درهم‌تنیدگی جغرافیاهای فرهنگی و آیکونوگرافی و سیرکولاسیون فرهنگی



در نگرش جغرافیای سیاسی نسبت به نقش‌آفرینی تأثیرگذار فرهنگ در زندگی جوامع انسانی، از دیگر مؤلفه‌های بسیار مهم می‌توان به حس تعلق فرهنگی و جغرافیایی (مکانی) اشاره کرد که در هر جغرافیای فرهنگی و مکانیسم نقش‌آفرینی اجتماعی - سیاسی فرهنگ (هویت‌بخشی سیاسی) دارای تأثیرگذاری بسیار بارز و حیاتی هستند. حس تعلق فرهنگی در چارچوب الگوهای رفتاری و هویتی افراد در جوامع انسانی (که منشأ آنها را بایستی در رمزهای فرهنگی جستجو کرد)، بیانگر قلمرو حس تعلق افراد به جامعه‌ای خاص و برعکس، حس بیگانگی با سایر جوامع انسانی قلمداد می‌شود (Noorayi, 2015: 114). این حس به پیوندی محکم و تأثیرگذار میان افراد و گروه‌های انسانی با فضای جغرافیایی اشاره می‌کند که در طول زمان به تعمیق ارتباط و یکپارچگی افراد و گروه‌های انسانی با فضای جغرافیایی منجر می‌شود (Relph, 1976: 43)، و فراتر از ویژگی‌های فیزیکی جغرافیا، در پیوستگی و درهم‌تنیدگی پایدار افراد و گروه‌های انسانی با روح فضای جغرافیایی شکل گرفته (Cuthbert, 2006) و به زندگی انسان و

جغرافیای زندگی آن معنی می‌بخشد. لذا، این نوع وابستگی جغرافیایی (مکانی) با عاطفه جغرافیایی همراه می‌شود و وابستگی‌های روحی - روانی افراد و گروه‌های انسانی را به نمایش می‌گذارد.

به عبارتی دیگر، گروه‌های انسانی از جغرافیا برای بیان حس تعلق جغرافیایی و هویت‌پذیری خود استفاده می‌کنند. آنها ریشه خود را در جغرافیای خاصی جستجو می‌کنند و خود را متعلق به جغرافیایی می‌دانند که نیازهای اساسی و امنیت آنها را فراهم کند (Shakui, 1996: 1). لذا، زندگی انسان در جغرافیایی که در آن زندگی می‌کند ماهیت اکولوژیکی می‌گیرد و در بستر این یکپارچگی اکولوژیکی، انسان پیوند مستحکمی با جغرافیایش برقرار می‌کند. حتی، آنچنان وابستگی عمیقی در زندگی انسان نسبت به جغرافیایش بوجود می‌آید که این وابستگی از حد مادی فراتر می‌رود و به صورت دلبستگی عاطفی به جغرافیای هستی انسان ارزش معنوی می‌بخشد (Hafeznia, 2006: 174). از اینرو، از طرفی گروه‌های انسانی به سبب جغرافیایی که زندگی می‌کنند، برای خودشان هویت و اصالت جغرافیایی می‌آفرینند و از طرف دیگر هر جغرافیایی به سبب افراد و گروه‌های انسانی که ساکن آن هستند، جغرافیای فرهنگی خاصی را خلق می‌کند (Rawlings & Daugherty, 2008: 86).

به عبارتی دیگر، می‌توان گفت گروه‌های انسانی برای ابراز هویت جغرافیایی و فرهنگی خود ناگزیر به استفاده از مؤلفه‌های جغرافیایی - مکانی روی می‌آورند. این مؤلفه‌های جغرافیایی در مقیاس‌های مختلف فضایی قابل طرح هستند. استفاده از کلمات و جملات خاصی توسط افراد و گروه‌های انسانی از اصالت جغرافیایی آنها منشأ می‌گیرد. این کاربرد جغرافیایی هم به صورت غیرعمدی برای اشاره به منشأ جغرافیایی افراد و گروه‌های انسانی و هم به صورت عمدی در برابر فرهنگ مسلط (از سر وفاداری و حس تعلق فرهنگی به جغرافیای بومی یا از روی مقابله‌جویی و احساس بیگانگی با جغرافیای فرهنگی مسلط) بکار می‌رود. همچنین، گروه‌های انسانی با فرهنگ خودشان در شکل‌پذیری و نقش‌یابی جغرافیا بسیار تأثیرگذار هستند. فرهنگ‌های گوناگون جغرافیاهای خود را خلق می‌کنند و کارکردهای خاصی به آن می‌بخشند. از جمله کارکردهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، استراتژیکی، ژئوپلیتیکی و... که هر

یک به خلق جغرافیای متفاوتی از لحاظ نقش آفرینی منجر می‌شود. نقش‌پذیری جغرافیا تابعی از رفتارهای انسانی محسوب می‌شود و این رفتارهای انسانی از الگوهای فرهنگی منشأ می‌گیرند. لذا، فرهنگ در شکل‌پذیری و نقش‌پذیری جغرافیا نقش بسیار حیاتی ایفا می‌کند. طوریکه ویژگی‌های فرهنگی در هر جامعه انسانی همچون روحی در کالبد جغرافیا نقش می‌بندند، می‌تپند و در نقش‌های متنوعی متجلی می‌شوند.

حال، طبق مباحثی که ذکر شد، از حیث چگونگی نقش جغرافیای فرهنگی در شکل‌گیری هویت ژئوپلیتیکی به وضوح می‌توان گفت هویت برای هر گروه انسانی در پیوند هستی‌شناختی انسان با جغرافیا و ریشه‌های بومی او تعریف می‌شود (Moini Alamdari, 2002: 13). هویت هر گروه انسانی، پیش از هر چیز دیگری مقوله‌ای جغرافیای - سیاسی و در پیوند با منشأ پیدایش (اصالت جغرافیایی) و پایایی آن گروه انسانی معنی می‌شود. هویت و شخصیت هر گروه انسانی، شناسه هستی‌بخش آن محسوب می‌شود. با این وجود، چنین هویتی هنگامی شکل می‌گیرد که تار و پود آن - یعنی جغرافیای فرهنگی و روحانی ویژه آن گروه انسانی - موجود هستند. این جغرافیای فرهنگی حاصل نوع ویژه‌ای از تبادل افکار، باورها و رویکردهای اجتماعی محسوب می‌شود که از جغرافیای انسانی - اجتماعی جامعه منشأ می‌گیرد و به‌عنوان نشان هویتی آن جامعه، یکپارچگی آن را تضمین می‌بخشد (Mojtahedzadeh, 2004: 9). به عبارتی دیگر، هویت تار و پود اصلی جغرافیایی - انسانی (فرهنگی) هر سرزمینی و نمود جغرافیایی - سیاسی گروه‌های انسانی بشمار می‌رود (Hafeznia & Valigholizadeh, 2007: 4).

با این وجود، هویت برای گروه‌های انسانی اغلب در چارچوب رقابت و کشمکش جغرافیاهای فرهنگی به یک عنصر ژئوپلیتیکی تبدیل می‌شود و ماهیت ژئوپلیتیکی می‌گیرد. به‌ویژه هنگامی که جغرافیاهای فرهنگی خُرد (گروه‌های اقلیت) در برابر جغرافیای فرهنگی مسلط تلاش می‌کنند اصالت فرهنگی و هویتی خودشان را نشان دهند یا هنگامی که جغرافیای فرهنگی مسلط (گروه اکثریت) تلاش می‌کند جغرافیاهای فرهنگی خُرد را در درون خود آسمیله و هویت‌زدایی (اصالت‌زدایی) کند و جغرافیاهای فرهنگی خُرد را در شرایط حاشیه‌ای (فروستی)

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی قرار دهد. این وضعیت، جغرافیاهای فرهنگی خُرد (گروه‌های اقلیت) را در مسیر نوعی مرکزگریزی و به عبارتی محلی‌گرایی قرار می‌دهد. این مکانیسم جغرافیایی - سیاسی، به ادراک و احساسی سیاسی اشاره می‌کند که در درون گروه‌های انسانی نسبت به جغرافیای زندگی‌شان شکل می‌گیرد و وفاداری افراد را نسبت به جغرافیای فرهنگی و ارزش‌های محلی تقویت می‌کند. طوریکه فرد به شدت تحت تأثیر امور و ارزش‌های محلی قرار می‌گیرد و علایق، منافع و دلبستگی‌های محلی را نسبت به علایق و منافع جمعی و ملی ترجیح می‌دهد.

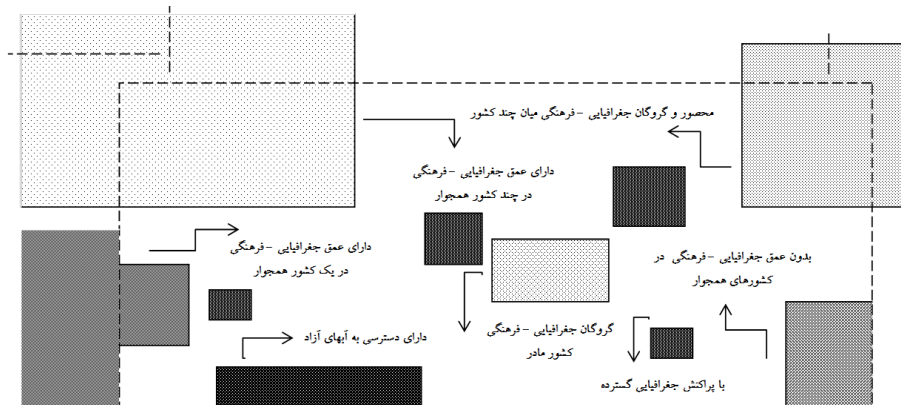
در چنین جامعه‌ای، احساس ناکامی که معلول عواملی چون فقدان ارضای نیازهای اساسی روانی، سرخوردگی روانی و حس محرومیت نسبی بشمار می‌رود (Berkowitz, 1979: 445) و همچنین، تلاش دولت مرکزی برای ایجاد یکپارچگی فرهنگی و گسترش تفکر ناسیونالیسم در میان گروه‌های فرهنگی - قومی، و حتی فقدان کانال‌های رسمی قدرت برای حل بدون کشمکش خواسته‌های گروه‌های فرهنگی - قومی، فقدان سیستم شهروندی و جامعه مدنی یا سیستم سیاسی معتقد به دموکراسی، کثرت‌گرایی (اصالت‌بخشی به واقعیت‌های جغرافیایی - فرهنگی) و... از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر تشدید احساسات قومی و حتی بروز گرایش جدایی‌طلبی محسوب می‌شوند.

با این وجود، در جوامع چندفرهنگی (با گروه‌های اقلیت و قومی مختلف)، یکپارچگی و پایایی جامعه به توان نسبی نیروهای واگرا و نیروهای همگرا (یکپارچگی‌بخش) بستگی دارد. به‌ویژه، حس تعلق فرهنگی - جغرافیایی در میان افراد و گروه‌های انسانی و همچنین موقعیت جغرافیایی - فرهنگی زیرقلمروهای فرهنگی (گروه‌های اقلیت و قومی) در چگونگی نقش آفرینی ژئوپلیتیکی و ادامه مسیر حیات و زندگی زیرقلمروهای فرهنگی (همگرایی یا واگرایی) از اهمیت بسیاری برخوردار هستند. اگر حس تعلق جغرافیایی - فرهنگی در میان گروه‌های اقلیت و قومی نسبت به جغرافیای فرهنگی مسلط قویتر از حس تعلق جغرافیایی - فرهنگی نسبت به جغرافیاهای قومی ابراز شود و به عبارتی دیگر، ارزش‌های فرهنگی و معنوی جمعی در برانگیختن و دمیدن روح جمعی در میان گروه‌های مختلف فرهنگی موفق‌تر عمل

کنند، این وضعیت به یکپارچگی و درهم‌تنیدگی جغرافیایی - فرهنگی نسبی در میان گروه‌های انسانی منجر می‌شود و برعکس. همچنین، در درون هر جغرافیای فرهنگی مسلط، کنش و تعاملات فضایی و قدرت خودنمایی و نقش‌آفرینی جغرافیایی - سیاسی گروه‌های اقلیت و قومی از حیت تراکم جمعیتی، پراکنش جغرافیایی و به‌ویژه موقعیت جغرافیایی متفاوت خواهد بود.

این گروه‌های فرهنگی وقتی از تراکم جمعیتی پایین و پراکنش جغرافیایی گسترده‌ای برخوردار هستند و از لحاظ موقعیت جغرافیایی، میان چند قلمرو فرهنگی (چند کشور) یا در داخل یک قلمرو فرهنگی مسلط (کشور مادر)، محصور و گروگان جغرافیایی - فرهنگی قلمداد می‌شوند و همچنین در قلمروهای فرهنگی همجوار بدون عمق جغرافیایی - فرهنگی هستند، این موضوع با تضعیف همبستگی جغرافیایی - سیاسی، فرصت مرکزگریزی را از آنها سلب می‌کند و به تنزل شخصیت و هویت جغرافیایی - فرهنگی آنها منجر می‌شود. ولی وقتی این گروه‌های فرهنگی از لحاظ تراکم جمعیتی، پراکنش جغرافیایی و بسیاری از مؤلفه‌های سیاسی - اقتصادی (پیوند و درهم‌تنیدگی استوار درونی، دلگرمی به پشتیبانی خارجی، پیوستگی قلمرو و موقعیت مناسب جغرافیایی در درون، ضعف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اکثریت) از وزن ژئوپلیتیکی قابل توجهی برخوردار هستند و از لحاظ موقعیت جغرافیایی، دارای عمق جغرافیایی - فرهنگی در قلمرو یا قلمروهای فرهنگی همجوار هستند (پیوستگی جغرافیایی با بیرون) و به مسیرهای ارتباطی - مواصلاتی بین‌المللی دسترسی دارند، دچار نوعی احساس خوداتکائی (تشدید حس تعلق فرهنگی - جغرافیایی) و ابراز رفتارهای چالش‌برانگیز فرهنگی - سیاسی چون هویت‌طلبی، جدایی‌طلبی و استقلال‌طلبی می‌شوند و خواسته‌های مدنی خود را به اشکال مختلفی نظیر خودمختاری، خودگردانی، حقوق شهروندی برابر، و نهایتاً استقلال سیاسی طلب می‌کنند.

شکل (۴): موقعیت قلمروهای فرهنگی در خلق هویت ژئوپلیتیکی



۴. یافته‌ها

۴-۱. نگاهی اجمالی به اصل و ریشه ساکنان آذربایجان

درباره اصل و ریشه گروه قومی آذربایجانی نظر واحدی وجود ندارد. اکثر نویسندگان و اندیشمندان ایرانی و حتی برخی نویسندگان و اندیشمندان آذربایجانی، ساکنان آذربایجان را ایرانی الاصل و آریایی، و زبان آذربایجان را پیش از ورود ترکان به ایران، آذری (شاخه‌ای از زبان فارسی) می‌دانند و معتقد هستند زبان ترکی از دوره سلجوقیان در آذربایجان رواج پیدا می‌کند. البته، در میان این گروه از اندیشمندان، (Kasravi, 1922:121) درباره اصل و ریشه ساکنان آذربایجان ایران نظر ثابتی ندارد. او قبلاً اعتقاد خود را درباره این موضوع چنین بیان می‌کند: آذربایجانی‌ها در جای جای ایران پراکنده هستند؛ آنها فارس‌هایی نیستند که به اجبار زبان مادری خویش را فراموش کرده و زبان ترکی را یاد گرفته باشند. هیچ کس زبان ترکی را فقط بخاطر تصرف سرزمینش توسط گروه‌های ترک‌زبان و یا تولد در نواحی ترک‌نشین صحبت نمی‌کند. باین وجود، او در ادامه درباره ریشه قومی - زبانی ساکنان آذربایجان عقیده متناقضی را ارائه می‌دهد و آنها را به واقع ایرانیانی معرفی می‌کند که ناگزیر از قرن دهم هجری ترکی صحبت می‌کنند.

ولی، گروه دیگری از نویسندگان و اندیشمندان آذربایجانی معتقدند ترک‌زبانان ایرانی در طیف

گروه‌های مختلفی، طی ادوار باستانی تاریخ در نواحی مختلف آذربایجان زندگی کرده‌اند (Maghsoudi, 2033: 66). به اعتقاد آنها، اولین مهاجرت گروه‌های ترک‌زبان به آذربایجان در قرن هفتم قبل از میلاد شروع می‌شود و مهاجرت‌های بعدی در قرن پنجم میلادی صورت می‌گیرد (Heyat, 1987: 169). همچنین، در گذر تاریخ، اقوامی از ترک‌زبانان به علل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اقلیمی همواره در مهاجرت بوده و قسمتی از آنها در زمان ساسانیان به فلات ایران می‌آیند و در برخی نواحی آذربایجان ساکن می‌شوند (Maghsoudi, 2033: 66-7). حتی، در زمان حمله اعراب به ایران، اعراب بخاطر تعداد زیاد ساکنین ترک‌زبان آذربایجان، آذربایجان را کشور ترکان می‌نامند (Heyat, 1987: 170). باین وجود، حرکت گسترده گروه‌های ترک‌زبان به آذربایجان در زمان سلجوقیان رخ می‌دهد و آنها پس از فتح مرکز ایران به سمت آذربایجان رهسپار می‌شوند (Morshedizadeh, 2001: 58).

با این اوصاف، در حال حاضر ساکنان جغرافیای فرهنگی آذربایجان در ایران به زبان ترکی آذربایجانی تکلم می‌کنند که یکی از گویش‌های اصلی زبان ترکی بشمار می‌رود و با زبان آذری که جزو گویش‌های قدیمی زبان‌های ایرانی محسوب می‌شود هیچ خویشاوندی و قرابتی ندارد (Salehi-e Amiri, 2006: 178).

۴-۲. وزن ژئوپلیتیکی آذربایجان در ایران

وزن ژئوپلیتیکی گروه‌های قومی بیانگر تمامی ویژگی‌های جغرافیایی - فرهنگی و جمعیتی و توانمندی و نقش گروه‌های قومی در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... جوامع انسانی محسوب می‌شود.

آذربایجان، همواره حایل استراتژیکی ایران در برابر حملات بیگانگان از جهات شمالی و غربی بوده (Karimipour, 2002: 144) و تاریخ به روشنی از نقش تأثیرگذار آن نسبت به دیگر نواحی و گروه‌های قومی در شکل‌گیری و تثبیت حیات سیاسی - اجتماعی ایران امروز حکایت می‌کند (Akpinar, 2003: 92). به طوریکه، آذربایجان هسته سیاسی - عقیدتی ایران امروز محسوب می‌شود و از طرف دیگر از زمان تأسیس سلسله صفوی تاکنون چندین بار موجبات تجدید حیات ایران شده؛ و شاید گزافه‌گویی نیست، اگر سده ۲۰ را در ایران به دلیل

نقش آفرینی به‌سیار تأثیرگذار این جغرافیا در تکوین و سپس احیای م‌شروطیت، کارکرد آن در برقراری وحدت ملی در ایران و نقش بارز آن در انقلاب اسلامی ایران و دفاع از تمامیت ارضی، سده آذربایجان نامگذاری کنیم (Karimipour, 2002: 140).

برجسته‌ترین رفتار سیاسی ترکان آذربایجان را بایستی تأسیس دولت صفوی دانست که پس از یک دوره طولانی هرج و مرج در کشور، دولتی فراگیر و یکپارچه در ایران شکل دادند (Hafeznia, 2002: 160). همچنین، تبریز - بزرگترین هسته جمعیتی آذربایجان - در ربع اول قرن بیستم مرکز فعالیت‌های انقلابی ایران به‌شمار می‌رفت. اعتراضات م‌شروطیت در ایران از تبریز آغاز گردید و حتی این جنبش با مرکزیت آذربایجان، سرآغاز تأسیس دولت ملی در ایران به‌شمار می‌رود (Ibid: 162). تبریز در فرایند تحریم تنباکو، مبارزترین شهرهای ایران بود و با پیروزی م‌شروطیت و برگزاری نخستین دور انتخابات مجلس شورای ملی، کانون ناسیونالیسم آذربایجگاهی در تبریز تشکیل گردید (Cottam, 1992: 181). همچنین، نقش بسیار تأثیرگذار آذربایجان را در کنار سایر گروه‌های مردمی در ایران برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نمی‌توان انکار نمود (Akpınar, 2003: 90).

بااین‌وجود، آذربایجان در تاریخ معاصر ایران با مرکزیت تبریز حتی چند بار پذیرای بحران سیاسی در ایران بوده و بحران‌های ناشی از آذربایجان، همواره گسترده و در مقیاس ملی فراگیر بوده‌اند. لذا، همیشه با شروع بحران در آذربایجان، نوعی بی‌ثباتی نسبی در ایران شکل گرفته و طولانی شدن بحران‌های داخلی ایران، با شکاف موجود ارتباط مستقیمی دارد (Karimipour, 2002: 140-3). به عبارتی، آذربایجان به‌خاطر وزن جمعیتی بالا و برجستگی تاریخی آن در جامعه ایرانی و تاریخ سیاسی ایران، و مرز مشترکی که با عمق جمعیتی - فرهنگی خود در خارج از ایران دارد، پتانسیل بسیار بالایی از لحاظ چالش‌زایی و اثرگذاری بر امنیت ملی ایران دارد (Fuller, 1998: 198). اگرچه، پتانسیل همگرایی آذربایجان با عمق جغرافیایی - فرهنگی - تاریخی خود در ایران به دلایل مختلفی به‌ویژه هویت شیعی، منافع همه‌جانبه اقتصادی و نفوذ سیاسی قابل‌توجه آذربایجان در ایران در بالاترین مقیاس قرار دارد. بااین‌وجود، همانطور که یدالله کریمی‌پور (۲۰۰۲: ۷ - ۱۴۴) در کتاب «مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران» خاطر

نشان می‌کند: تا زمانی که آذربایجان به‌عنوان بخشی از ایران پابرجاست، ایران نیز باقی خواهد بود و زمانی که از آذربایجان داعیه جدایی طلبی و استقلال شنیده شود، وحدت تاریخی ایرانیان، دچار خدشه‌ای عمیق خواهد گردید و حتی تحقق «ایرانستان» غیرممکن نخواهد بود.

۴-۳. جغرافیای فرهنگی آذربایجان و نقش آن در خلق هویت ژئوپلیتیکی

در جغرافیای فرهنگی آذربایجان، در کنار سایر عوامل جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، عناصر فرهنگی مذهب و زبان (جزو تعلقات جغرافیایی - فرهنگی) در خلق هویت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار هستند و آیکنوگرافی و سیرکولاسیون بسیار قدرتمندی را به نمایش می‌گذارند که این مکانیسم جغرافیایی - سیاسی و فرهنگی به شرح زیر رقم می‌خورد.

۴-۳-۱. هویت ژئوپلیتیکی بر محور مذهب شیعی

مذهب یکی از بارزترین عناصر جغرافیایی - فرهنگی هویت‌بخش در میان تمامی جوامع و گروه‌های انسانی محسوب می‌شود و نقش مهمی در شکل‌دهی به گرایش‌های جغرافیایی - سیاسی گروه‌های انسانی دارد (Ahmadi, 2010: 40-43). منشأ بسیاری از ارزش‌های بنیادین و هنجارهای فرهنگی - اجتماعی جوامع انسانی و رفتارهای گروه‌های انسانی را بایستی در آموزه‌های مذهبی جستجو کرد. آموزه‌های مذهبی به قدری در جوامع انسانی دارای تأثیر و نفوذ عمیقی هستند که حتی اثرگذاری آنها در جوامع دین‌گرایز انکارپذیر نیست. آموزه‌های مذهبی به افراد و گروه‌های انسانی انگیزه می‌بخشند، اهداف آنها را مشخص می‌کنند و به کنش و رفتارهای اجتماعی آنها سوق می‌دهند (Bakhtiari, 2006: 351). همچنین، از لحاظ حس تعلق فرهنگی، افراد و گروه‌های انسانی به شدت نسبت به مذهب خوششان توجه دارند و ارزش‌های عمیق قلبی و باورهای ذهنیشان را در قالب هویت فرهنگی به نمایش می‌گذارند (Khaledi, 2005: 87). لذا، مذهب همواره در میان گروه‌های مختلف انسانی یکی از تأثیرگذارترین عناصر جغرافیایی - فرهنگی در تعیین گرایش‌های جغرافیایی - سیاسی و شخصیت هویتی بوده و حتی نسبت به مؤلفه زبان، آیکنوگرافی و سیرکولاسیون بسیار قدرتمندی را خلق می‌کند.

برای نمونه، به راحتی می‌توان این نقش آفرینی جغرافیایی - سیاسی یکپارچگی و جدایی بخش مذهب را در جغرافیای فرهنگی آذربایجان مشاهده کرد. از لحاظ مذهبی، آذربایجانی‌ها شیعه هستند و از زمان حکمرانی صفویان تا امروز، هویت مذهبی نقش بسیار مؤثری در رفتارهای سیاسی - اجتماعی این گروه قومی در ایران ایفا می‌کند. از طرفی، تجانس مذهبی آذربایجان با اکثریت جغرافیای انسانی - فرهنگی ایران (۹۵٪) در یکپارچگی جغرافیایی - فرهنگی و هویتی آن با عناصر بنیادین هویت ایرانی تأثیرگذاری فراوانی دارد. ظاهراً، چون مذهب نسبت به سایر عناصر جغرافیایی - فرهنگی از جمله قومیت و زبان تأثیرگذاری قویتر و بیشتری در تمایز و جدایی افراد و گروه‌های انسانی از یکدیگر دارد، نیروی مذهب در آذربایجان بر نیرو و کشش جغرافیایی - فرهنگی سایر عناصر غلبه دارد و این گروه قومی را به جغرافیای متجانس مذهبی در ایران (با اختلافات فاحش قومیتی - زبانی) بیش از قلمرو ترکی و جغرافیای نامتجانس مذهبی (با تجانس قومیتی - زبانی) متمایل می‌کند و حتی عمق تعلق به باورهای مذهبی شیعی در آذربایجان ایران، علاوه بر واگرایی در رفتارهای سیاسی - هویتی این گروه قومی از ترکهای سنی مذهب در ترکیه، حتی گرایش و وابستگی آنها را نسبت به ترکهای شیعی کشور آذربایجان که در اثر قریب به دو قرن جدایی از ایران و تسلط فرهنگی روسی، هویت مذهبی خود را از دست داده‌اند، کاهش می‌دهد و به راحتی می‌توان نمود واقعی این موضوع را در به نتیجه نرسیدن تلاش برخی نخبگان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پس از استقلال کشور آذربایجان در تبلیغ آرمان سیاسی آذربایجان متحد و جدایی آذربایجان از ایران مشاهده کرد (Hafeznia, 2002: 162).

از طرف دیگر، از لحاظ اصالت جغرافیایی - فرهنگی و فلسفه وجودی، آذربایجان هسته اصلی شکل‌گیری دولت صفوی بدست ترکان آذربایجانی و در برابر امپراطوری عثمانی محسوب می‌شود و اکثریت کارشناسان تاریخی و سیاسی این واقعه را سرآغاز تاریخ مدرن جامعه ایرانی قلمداد می‌کنند. این دولت با رسمی کردن مذهب شیعی در سراسر ایران، به ملت و کشور ایران هویت شیعی بخشید که نتیجه آن شکل‌گیری قدرتمند وحدت مذهبی - سیاسی در کشور بود. به عبارتی، این آیکونوگرافی بدست ترکان آذربایجانی و در عمق اندیشه ایرانی، در پیوند با

عامل تشیع شکل گرفت و از آن زمان، مذهب شیعی مهمترین ویژگی فرد ایرانی و فلسفه وجودی ایران بشمار می‌رود.

همچنین، این آیکونوگرافی حتی از بُعد سیرکولاسیونی قدرتمندی برخوردار بود. به عبارتی دیگر، وقتی ترکان آذربایجان مذهب شیعی را به‌عنوان مظهر هویت ایرانی برگزیدند، استراتژی ایمان مذهبی برای مقابله با رقبای سنی مذهب، به عامل مستحکمی برای مقاومت ملی تبدیل گردید. به عبارتی دیگر، دولت ایران با مرکزیت آذربایجان، از لحاظ جغرافیایی - فرهنگی به‌طور نسبی از ویژگی‌های فرهنگی مشترکی (زبان و اصالت ترکی) با رقبای پیرامونی خود (عثمانی، ازبکان و گورگانیان) برخوردار بود، لذا صرفاً اعتقادات شیعی می‌توانست به خلق یک گسل هویتی مطمئن و اصالت‌بخش در برابر آنها منجر شود. از اینرو، می‌توان گفت یکپارچگی شیعی دولت صفوی در محل تلاقی رقا، علاوه بر نقش آیکونوگرافیکی آن در خلق وحدت جغرافیایی - سیاسی و فرهنگی در کشور، با شکل‌دهی به جامعه متفاوتی از جوامع انسانی و فرهنگی پیرامون آن، به‌عنوان عاملی جدایی‌بخش و با هدف برانگیختن تهدیدهای خارجی در راستای تعمیق یکپارچگی ملی در کشور عمل می‌کند. این استراتژی به موازات استراتژی عثمانی در بکارگیری مذهب سنی برای گسترش قلمرو فرهنگی و حکومتی خود بود که نتیجه آن را می‌توان در شکل‌گیری و رقابت ایدئولوژیکی - ژئوپلیتیکی دو قلمور ژئواستراتژیکی شیعی - سنی (هر دو با یک اصالت فرهنگی - قومی - زبانی متجانس) مشاهده کرد (Hafeznia & Valigholizadeh, 2007: 15).

این رقابت ایدئولوژیکی - ژئوپلیتیکی بر محور هویت جغرافیایی - فرهنگی، حتی به مروز زمان ترکان آذربایجانی را از جغرافیای آذربایجان که در محل تلاقی مرزهای جغرافیایی - فرهنگی و همچنین برخورد نیروهای این دو قلمرو ژئواستراتژیکی قرار گرفته بود، با جدایی و فاصله‌گیری از جغرافیای فرهنگی قومی - زبانی و نزدیکی / حس تعلق به جغرافیای فرهنگی مذهبی، به طرف فلات ایران سوق می‌دهد و به این ترتیب، مکانیسم جغرافیایی - سیاسی انتشار ترکان آذربایجان در عمق جغرافیایی ایران شکل می‌گیرد. این مکانیسم جمعیتی حتی در

ایران معاصر و با قدرت بسیار بالایی در مسیر آذربایجان - مرکز ایران ادامه دارد و بزرگترین نتیجه آن در یکپارچگی و تعمیق روزافزون حس تعلق جغرافیایی - فرهنگی ترکان آذربایجانی با نواحی مرکزی و به ویژه فارس نشین ایران خلاصه می‌شود. بخاطر این یکپارچگی و حس تعلق جغرافیایی - فرهنگی (از نوع مذهبی) با نواحی داخلی و به ویژه نواحی فارس نشین ایران، این گروه فرهنگی - قومی نسبت به سایر گروه‌های قومی (با مذهب سنی) مشارکت وسیعی در امور کشور در ابعاد مختلف اداری، سیاسی، اقتصادی و... دارد و حتی، علی‌رغم تفاوت‌های قومی - زبانی، در ایران امروز نسبت به سایر گروه‌های قومی (با تجانس قومی - زبانی بیشتر) پیوندهای جمعیتی و فرهنگی بسیار عمیقی را با جغرافیای انسانی - فرهنگی ایرانی به نمایش می‌گذارد.

همچنین، حتی از لحاظ خاطرات ناگوار تاریخی در اذهان مردمی، به ویژه با تأثیرپذیری از نقش جغرافیایی - سیاسی و ژئوپلیتیکی هویت شیعی در عمق تاریخ (وقوع درگیری‌های مختلف میان عثمانی و ایران) یک نوع حس جدایی‌گزینی از جانب آذربایجان ایران (اگرچه با شدت کمتری، به عبارتی این موضوع در گذر تاریخ و تعمیق مناسبات فرهنگی، بیشتر در عمیق تاریخ دفن شده و علی‌رغم برخی ملاحظات سیاسی در مناسبات خارجی، اکثریت جامعه مردمی در آذربایجان توجه زیادی به نبش قبر رویدادهای تاریخی نشان نمی‌دهند) نسبت به جغرافیای فرهنگی ترکی و برعکس حس تعلق بیشتر به جغرافیای فرهنگی ایرانی وجود دارد. البته، این جدایی‌گزینی هویتی از جنس مذهبی، با تأثیرپذیری از تجارب و اشتراکات تاریخی و همچنین عمق زندگی تاریخی در ایران، عمیق‌تر می‌شود و علی‌رغم قدرت مسلط رسانه‌ای و تلویزیونی جغرافیای فرهنگی ترکی زبان در آذربایجان ایران، هنوز جامعه مردمی با واقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... جامعه ایرانی ارتباط قویتری دارد و به عبارتی می‌توان گفت، اذهان مردمی با واقعیت‌های زندگی اجتماعی در ایران درگیر هستند تا برعکس.

۱. آذربایجان در ادوار مختلف سرشماری جمعیتی در ایران بالاترین نرخ مهاجرت انسانی به تهران و سایر شهرهای مرکزی ایران را دارد.

۴-۳-۲. هویت ژئوپلیتیکی بر محور زبان ترکی

زبان پدیده‌ای جغرافیایی - فرهنگی بشمار می‌رود و این موضوع به راحتی در تنوع و اختصاصی بودن زبان در جغرافیاهای مختلف مشاهده می‌شود. زبان به‌عنوان پدیده‌ای جغرافیایی - فرهنگی در عرصه سیاست و قدرت نقش تأثیرگذاری دارد و یکی از عناصر فرهنگی مهم هویت‌بخش گروه‌های انسانی محسوب می‌شود که گروه‌های انسانی از طریق آن با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و این ارتباط زبانی، بتدریج عرصه را برای همبستگی درونی و خودآگاهی اجتماعی آنها فراهم می‌نماید (Hafeznia, 2006: 104). لذا، می‌توان گفت زبان نیز به‌عنوان پدیده‌ای جغرافیایی - فرهنگی در شناسایی و تمییز گروه‌های مختلف انسانی از یکدیگر، آیکنوگرافی و سیرکولاسیون قدرتمندی را به نمایش می‌گذارد. با این وجود، نقش زبان در خلق هویت ژئوپلیتیکی در مناسبات گروه‌های قومی با اکثریت، با موقعیت و پراکنش جغرافیایی - فرهنگی گروه‌های اقلیت و قومی، وزن و تراکم جمعیتی، و همچنین خودآگاهی فرهنگی - اجتماعی و به عبارتی میزان حس تعلق فرهنگی - جغرافیایی از جنس زبانی در میان افراد و گروه‌های قومی پیوستگی مستقیمی دارد. اگرچه، معمولاً عوامل مختلف برون‌زا نیز (از جمله دخالت خارجی و...) در این مکانسیم فرهنگی - سیاسی از اثرگذاری بالایی برخوردار هستند.

از لحاظ موقعیت جغرافیایی - انسانی، قلمرو جغرافیایی - فرهنگی آذربایجان در شمال غرب ایران و در مجاورت و همسایگی کشور آذربایجان و ترکیه قرار دارد. این گروه قومی - انسانی در شمال غرب ایران بیشتر در آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان ساکن هستند و ادامه این جغرافیای انسانی تا نواحی داخلی استانهای همدان، کردستان و غرب گیلان گسترش دارد. حتی، در استانهای تهران، البرز، قم، قزوین و مرکزی جمعیت کثیری از این گروه قومی زندگی می‌کنند (Hafeznia, 2002: 157 به نقل از Pourmosavi Et al., 2008: 81). لذا، از لحاظ جغرافیایی و فرهنگی - زبانی، قلمرو آذربایجان به قدری از موقعیت سرزمینی و فرهنگی حساس و حیاتی برخوردار هست که از طرفی می‌توان آن را به صورت گواه‌ای تنومند، کشیدگی جغرافیایی و انسانی قلمرو فرهنگی ترک‌زبان در داخل گستره جغرافیایی - فرهنگی و

سیاسی ایران نگر نیست. در این نگرش جغرافیایی - فرهنگی، اشتراکات جمعیتی و زبانی آذربایجان ایران با کشور آذربایجان، آن را به بزرگترین تعلق ژئوپلیتیکی و وابستگی جغرافیایی آرمان سیاسی آذربایجان متحد تبدیل می‌کند. از این حیث، حتی همانطور که فولر (۱۹۹۸) اشاره می‌کند، اگرچه در سیاست خارجی ایران و ترکیه گرایش‌ها توسعه‌طلبی واضحی نسبت به یکدیگر مشاهده نمی‌شود، ولی آذربایجان ایران در مسیر شکل‌دهی به یکپارچگی سیاسی - اقتصادی آرمان جهان ترک‌زبانان در زمره‌های علائق درازمدت ژئوپلیتیکی ترکیه نیز قرار دارد و به راحتی می‌توان گفت رشد ناسیونالیسم آذربایجانی، یا حتی و سوسه جدایی‌طلبی در آذربایجان ایران در گذر زمان در برانگیختن علائق ژئوپلیتیکی ترکیه تأثیرگذار خواهد بود.

از طرف دیگر، این موقعیت حیاتی، از حیث زبانی به شکل‌گیری عمق جغرافیایی - فرهنگی (جغرافیای قلب‌ها) آذربایجان در خارج از مرزهای سیاسی ایران منجر می‌شود. لذا، اگرچه حس تعلق مذهبی در یکپارچگی جامعه فرهنگی آذربایجان با جامعه فرهنگی ایرانی نقش بسیار تأثیرگذاری دارد، ولی این موقعیت جغرافیایی موجب برانگیختن حس تعلق زبانی در آذربایجان ایران می‌شود و آن را به یکپارچگی روحی - قلبی با جغرافیای ترک‌زبان سوق می‌دهد. اگرچه این موضوع بیانگر یک مکانیسم سیاسی - فرهنگی فعال و فراگیر در آذربایجان معاصر بشمار نمی‌رود، باین وجود، نوع سیستم سیاسی - اداری حاکم بر ایران و نقش بسیار تأثیرگذار آن در شکل‌دهی به یک نوع تمرکزگرایی فراگیر و همه‌جانبه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... که ضمن تحمیل انواع محرومیت و نابرابری اقتصادی - سیاسی برای نواحی پیرامونی ایران، اصالت جغرافیایی - فرهنگی را از زیرقلمروهای فرهنگی در ایران (اقلیت‌ها و گروه‌های قومی) سلب می‌کند، در برانگیختن و تعمیق این حس تعلق زبانی و جدایی‌گزینی جغرافیایی - فرهنگی نقش بسیار تأثیرگذاری دارد. البته، این حس تعلق معنوی و جدایی‌گزینی روحی - قلبی به معنی جدایی‌طلبی و استقلال‌طلبی محسوب نمی‌شود. نمود واقعی این مکانیسم جغرافیایی - فرهنگی را بیشتر می‌توان در برخی مطالبات مدنی - فرهنگی به‌ویژه اصرار بر جلوگیری از نابودی روزافزون زبان مادری (تحت تمرکزگرایی فرهنگی) و تدریس آن در مدارس آذربایجان مشاهده کرد. حتی، در تمامی حرکت‌های سیاسی - هویتی در

آذربایجان ایران در مجموع نشان واضحی از جدایی‌طلبی و گرایش گسترده و مردمی برای استقلال سیاسی مشاهده نمی‌شود.

برای نمونه، طبق اسناد تاریخی، در حرکت خیابانی به وضوح روح مشروطه‌خواهی (مرکز‌ستیزی، استبداد‌ستیزی، استعمار‌ستیزی، فقر‌ستیزی و...) جریان دارد و اگرچه برخی افراد همچون عبدالله مستوفی تلاش می‌کنند با توسل به ادبیات خاصی از زبان حامیان حرکت خیابانی همچون ترکی‌گویی، آذربایجانی‌بازی و بکارگیری الفاظی چون بیزیمکی و اوزگه! و همچنین تغییر عنوان آذربایجان به آزادستان در جریان حرکت خیابانی، گرایش و روح جدایی‌طلبی را در این حرکت مردمی به رخ بکشند و حتی مستوفی در نكوهش تغییر عنوان آذربایجان آن را خیانتی نابخشودنی از طرف خیابانی و برعکس حتی حرکت پیشه‌وری را (چون به چنین اقدامی مبادرت نورزید) سزاوار رحمت تفسیر می‌کند (Maghsoudi, 2002: 248)، ولی، حامیان حرکت خیابانی، تلاش برای تغییر عنوان آذربایجان را برعکس هر نوع گرایش تجزیه‌طلبی، در علاقمندی رهبران و حامیان این حرکت نسبت به یکپارچگی با جامعه ایرانی تعبیر می‌کنند. حتی، (Kasravi, 1978:873) به عنوان یکی از شاهدان این حرکت در تفسیر این موضوع، منشأ محتوایی آن را در روح آزادی‌خواهی از نوع مشروطه‌خواهی با مرکزیت آذربایجان، و ضرورت اجرایی - سیاسی آن را در همزمانی این حرکت با تلاش در ماوراء ارس برای تأسیس جمهوری آذربایجان و به همین خاطر جدایی‌گزینی از این حرکت نا‌سیونالیستی و ابراز حس تعلق به جامعه ایرانی، ایران‌دوستی و تلاش برای آزادی‌خواهی در جامعه ایرانی تفسیر و تشریح می‌کند. به عبارتی دیگر، حرکت خیابانی بیانگر آیکونوگرافی و سیرکولاسیون آذربایجانی در آغوش آیکونوگرافی ایرانی محسوب می‌شود.

حتی در حرکت پیشه‌وری، اگر چه این حرکت دارای پشتیبانی خارجی شوروی بود، ولی در واکاوی جغرافیایی - سیاسی، بارزترین اهداف آن را می‌توان در اختیارات و قوانین محلی (محلی‌گرایی) خلاصه نمود (Ahmadipour & Mansourian, 2006: 79). این حرکت، اگرچه از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، افراط‌گرایی در امور خودمختاری جغرافیایی، به‌ویژه تأکید بیش از حد بر هویت زبانی - قومی و فرهنگی، تردیدهای بس‌پاری را در اذهان

آزادی خواهان ایران برمی انگیزد و لذا، شبیح جدایی طلبی از ایران و الحاق به آذربایجان شوروی همچون شمشیر دامولکس بر فراز هر نوع نگرش حامی این حرکت فرو می نشیند (Maghsudi, 2001: 270)، باین وجود، طبق گزارش (Abrahamian, 2000:364-7)، در نخستین ابلاغیه این حرکت (بارزترین نمود جغرافیایی - سیاسی هویت آذربایجانی) که به دو زبان ترکی آذربایجانی و فارسی تهیه می شود، اگرچه جامعه مردمی آذربایجان ملتی مجزا معرفی می گردد (بیانگر حس تعلق فرهنگی)، ولی، این حرکت ضمن تأکید بر خصوصیات و هویت فرهنگی - زبانی آذربایجان از لحاظ تاریخی، زندگی در چارچوب وحدت سرزمینی ایران، وجود حس تعلق قدرتمند فیما بین آذربایجان و دیگر نواحی ایران، فداکاری آذربایجان در راه ایران، اجرای دموکراسی مشروطه خواهی، داشتن خودمختاری در اداره امور آذربایجان با رعایت یکپارچگی ایران، تعلق خاص فرهنگی جامعه آذربایجانی نسبت به زبان مادری، اثرات ناگوار تحمیل زبانی دیگر بر جامعه آذربایجان در عرصه پیشرفت تاریخی آذربایجان و لذا، تأکید بر بکارگیری زبان ترکی آذربایجانی در مدارس و ادارات حکومتی محلی، در مجموع تمایل و گرایش خود را برای باقی ماندن در چارچوب جامعه ایرانی بیان می دارد.

دیگر حرکت سیاسی - هویتی تأثیرگذار در آذربایجان ایران، در دوره پس از انقلاب اسلامی و با تأسیس حزب جمهوری خلق مسلمان از سوی روشنفکران ایران گرای آذربایجانی شکل گرفت. این حزب، اگرچه قومی - ناحیه ای نبود، ولی بیشتر درگیر مسائل آذربایجان گردید (Maghsudi, 2001: 228). این حزب خواستار خودمختاری آذربایجان بود و خواسته های قومی را امری مثبت و الزامی و حق آذربایجان می دانست، ولی بخاطر موقعیت خاص کشور، خواستار تجلی و تحقق فوری این موضوع نبود. باین وجود، به زودی و بخاطر برخی مسائل داخل کشوری رویکردهای این حزب رنگ و بوی قومی به خود گرفت (Morshedizadeh, 2001: 147-8). همچنین، حرکت دیگری که در حال حاضر به صورت گرایشات هویت طلبی از طرف برخی افراد و گروه های سیاسی در داخل و خارج از کشور با عنوان حرکت ملی - مدنی آذربایجان جنوبی (با پشتیبانی خارجی و گاهی حتی با گرایشات جدایی طلبی) پیگیری می شود، منشأ وجودی خود را در افراط گرایی ناسیونالیسم فارسی جستجو و آن را موجب تزلزل در

یکپارچگی جغرافیایی - فرهنگی ایران تلقی می‌کند؛ و با هدف حفظ هویت آذربایجانی، ایران را برای همه ایرانیان می‌داند و از تمرکززدایی، به‌ویژه در حوزه فرهنگی و زبان مادری، برقراری عدالت و تخصیص برابر قدرت و ثروت در نواحی مختلف کشور، انتخاب کارگزاران امور نواحی محلی از میان افراد محلی و حفظ هویت گروه‌های قومی در جامعه ایرانی (Keskin, 2003: 67-8) حمایت می‌کند.

اما، علاوه بر موقعیت جغرافیایی حساس، جامعه آذربایجانی در ایران، حتی از لحاظ پراکنش جغرافیایی - فرهنگی، وزن و تراکم جمعیتی، وضعیت خاصی دارد. این گروه فرهنگی - زبانی در ایران معاصر کمابیش در تمامی نواحی و مناطق کشور (به استثنای برخی نواحی) از حضور دائمی برخوردار هست (Karimipour, 2002: 143). همچنین، وزن بالای جمعیتی این گروه قومی - زبانی در ایران (این گروه فرهنگی در جامعه موزائیکی ایران، دومین گروه قومی و جمعیتی بشمار می‌رود) و تراکم بالای پراکنش جغرافیایی آن در آذربایجان و نواحی مجاور (لولای پیوستگی جغرافیایی - فرهنگی با عمق جغرافیایی - زبانی) موجب افزایش حساسیت موضوع، وزن ژئوپلیتیکی و توانمندی‌های جغرافیای فرهنگی آذربایجان در خلق هویت ژئوپلیتیکی می‌شود. لذا، به راحتی می‌توان گفت همچون روند تاریخی، هر نوع آیکونوگرافی و سیرکولاسیون قومی - زبانی در آذربایجان در مسیر شکل‌گیری و میزان اثربخشی آیکونوگرافی و سیرکولاسیون ملی در ایران تأثیرگذار خواهد بود. با این وجود، در این مسیر و مکانیسم جغرافیایی - فرهنگی - سیاسی (مناسبات بین گروه‌های قومی و اکثریت)، نایستی از نقش تأثیرگذار خودآگاهی هویتی گروه‌های قومی غفلت شود.

از لحاظ خودآگاهی هویتی، در ایران هویت آذربایجانی از لحاظ اجتماعی همچنان در میان اغلب آذربایجانی‌ها به‌عنوان هویت جمعی شناخته می‌شود. از لحاظ سیاسی نیز هر وقت در ایران حکومت مرکزی از قدرت کنترل کمتری برخوردار بوده، همچون اکثر نواحی فرهنگی - قومی در ایران، در آذربایجان نیز گرایش سیاسی برای ابراز هویت قومی از طریق احقاق حقوق فرهنگی و زبانی مشاهده می‌شود.

با این وجود، از لحاظ اجتماعی، هویت قومی در میان گروه‌های مختلف آذربایجانی تنوع زیادی

دارد. برخی از آنان، مانند کسانی که بخش قابل توجهی از نخبگان حاکم امروز را تشکیل می‌دهند، هویت اجتماعی خود را ایرانی معرفی می‌کنند، ولی بسیاری از آنها پیوندهایشان را با فرهنگ و زبان قومی آذربایجانی انکار نمی‌کنند. برخی دیگر، شامل بسیاری از روشنفکران دوره انقلاب اسلامی، به شدت هویت آذربایجانی خود را بیان می‌کنند، ولی در تلاشند هویت دولتی خود را به‌عنوان یک ایرانی، در ایران فراقومی ابراز کنند. بسیاری از این افراد هیچ تناقضی در حس تعلق به هویت ایرانی و آذربایجانی نمی‌بینند. همچنین، گروه دیگر هویت اصلی خود را آذربایجانی معرفی می‌کنند، ولی اصرار جدی بر تجلی سیاسی آن ندارند. لذا، اغلب تلاش‌های سیاسی - هویتی آنها بر تحقق تدریس زبان مادری و جلوگیری از تزلزل در هویت فرهنگی - زبانی آذربایجانی متمرکز هستند (Shaffer, 2002: 5). زیرا بیشتر الگوهای یکپارچگی جغرافیایی - انسانی در آذربایجان ایران مبتنی بر هویت تاریخی و قدرت بسیار تأثیرگذار عامل زبان بوجود می‌آیند. حتی، در این یکپارچگی اجتماعی - فرهنگی، زبان آذربایجانی با بهره‌گیری از تجارب تاریخی غنی‌تر می‌شود و بر سنت‌های یکپارچگی بخش و همگرا در میان جامعه آذربایجانی می‌افزاید (Hosseinzadeh, 2001: 58). لذا، در تاریخ معاصر ایران اغلب در هر نوع جدایی‌گزینی در آذربایجان ایران، تمرکزگرایی فرهنگی تأثیرگذاری بالایی دارد. زیرا آذربایجان ایران از لحاظ موقعیت سیاسی - اقتصادی نسبت به دیگر نواحی و گروه‌های قومی در ایران وضعیت مناسب‌تری دارد. از اینرو، در تمامی گسل‌هایی که در آذربایجان ایران بروز می‌کنند، عامل فرهنگی - زبانی بیشترین نقش را دارد. یعنی، چیزی که در ترکیب جغرافیای آذربایجان، هویت بومی و جغرافیایی این سرزمین را خلق می‌کند. باین وجود، این هویت بومی به‌عنوان تار و پود جغرافیایی - فرهنگی آذربایجان وقتی ماهیت سیاسی می‌گیرد، آیکونوگرافی و سیرکولاسیون متفاوتی را نسبت به جدایی‌گزینی و از نوع جدایی‌طلبی به نمایش می‌گذارد.

همچنین، در دوران پهلوی، سه‌گرایش عمده هویتی در میان آذربایجانی‌های ایران بوجود می‌آید. گروهی فرهنگ و زبان فارسی را تنها عامل وحدت ایرانیان معرفی، و خود را وارث فرهنگ و تاریخ کهن ایران باستان قلمداد می‌کنند، آنها در راستای اتحاد و پیشرفت، خواستار یکپارچگی فرهنگی در زبان فارسی می‌شوند؛ گروهی دیگر، از هویت ایرانی و هویت

آذربایجانی طرفداری، و هدف اصلیشان را خودمختاری فرهنگی آذربایجان در چهارچوب ایران معرفی می‌کنند. آنها هویت ایرانی را هویتی فراقومی می‌دانستند؛ گروه بعدی در چهارچوب ایدئولوژی سوسیالیستی و کمونیستی از هویت طبقاتی طرفداری می‌کنند. لذا، بخشی از آنها (گروه‌های مارکسیست/ اکثریت آذربایجانی‌های حزب توده) همسو با اهداف سیاسی خود از ترویج فرهنگ و زبان فارسی در آذربایجان و بخشی دیگر (گروه‌های کمونیست) از خودمختاری فرهنگی آذربایجان در چهارچوب ایران حمایت می‌کنند (Shaffer, 2002: 50).

از لحاظ خودآگاهی قومی - زبانی، همچنین می‌توان به نقش تأثیرگذار برخی از عوامل خارجی در برانگیختن خودآگاهی قومی - زبانی و به عبارتی دیگر حس تعلق هویتی و تجلی روزافزون اجتماعی و حتی سیاسی آن در آذربایجان ایران اشاره کرد. برای نمونه، می‌توان به بازتاب‌های سیاسی - روانی تأسیس کشور آذربایجان در پیوستگی جغرافیایی - فرهنگی آذربایجان ایران و در حال حاضر در خلأ و ضعف شدید قدرت رسانه‌ای داخلی، به قدرت اجتماعی - روانی رسانه‌های ترک‌زبان در تقویت خودآگاهی فرهنگی در آذربایجان ایران اشاره کرد.

۵. تحلیل نقش جغرافیای فرهنگی آذربایجان در خلق هویت ژئوپلیتیکی

جغرافیای فرهنگی آذربایجان در ایران به سرزمین فرهنگی - تاریخی آذربایجان اطلاق می‌شود که بیانگر اجتماع فرهنگی مشخصی با ویژگی‌های قومی - زبانی - مذهبی و لذا رفتارهای فرهنگی - هویتی و الگوهای فضایی و تعاملاتی خاصی در جغرافیای آذربایجان نسبت به جوامع فرهنگی پیرامونی محسوب می‌شود و اصولاً این جغرافیای فرهنگی از ویژگی‌های جغرافیایی آذربایجان منشأ می‌گیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد. به عبارتی دیگر، جغرافیای آذربایجان در محل تلاقی و همچنین مواصلاتی - ارتباطی جغرافیای انسانی - فرهنگی ایرانی و ترکی قرار دارد و این موضوع باعث شده از لحاظ لایه‌های فرهنگی (قومیت - زبان - مذهب)، جامعه فرهنگی رنگارنگی در طول تاریخ در آذربایجان ایران شکل بگیرد که در حال حاضر پیوستگی جغرافیایی - فرهنگی و ویژگی‌های هویتی مشترکی با جغرافیای فرهنگی پیرامونی (در داخل و خارج از ایران) دارد.

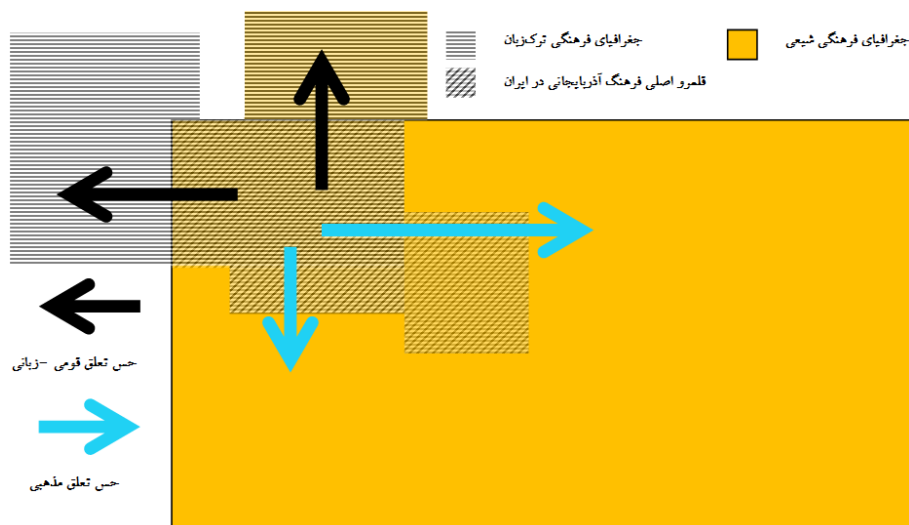
لذا، از لحاظ جغرافیایی - سیاسی، جغرافیای فرهنگی آذربایجان با ویژگی‌های فرهنگی

رنگارنگی که دارد، در هویت بخشی به جامعه آذربایجانی ایران و چگونگی سازمان یابی سیاسی - اجتماعی (آیکونوگرافی و سیرکولا سیون) آن نقش بسیار تأثیر گذاری دارد. به عبارتی دیگر، جغرافیای فرهنگی آذربایجان را بایستی منشأ هویت و روح آذربایجان تلقی نمود که این روح جمعی (فرهنگی) در آذربایجان ایران همزمان باعث یکپارچگی اجتماعی - سیاسی در درون و خلق هویت اجتماعی - سیاسی متمایز در بیرون می شود.

در واقع از لحاظ جغرافیایی - سیاسی، از طرفی جغرافیای فرهنگی آذربایجان (از لحاظ مذهبی و همچنین قومی - زبانی) در نقش ملاط مستحکمی با ایجاد یکپارچگی و پیوستگی جغرافیایی - اجتماعی، باعث نزدیکی جامعه انسانی آذربایجان در درون و تقویت حس مسئولیت پذیری اجتماعی و یکپارچگی فیزیکی و کارکردی جغرافیای فرهنگی - انسانی آذربایجان در ایران می شود. اگرچه این مکانیسم جغرافیایی - اجتماعی و آیکونوگرافی آذربایجانی در دو مسیر متفاوتی: یعنی، آیکونوگرافی مذهبی با جامعه فرهنگی - انسانی ایرانی و آیکونوگرافی قومی - زبانی با جامعه فرهنگی - انسانی خارج مرز رخ می دهد. لذا، در آذربایجان ایران نتیجه این مکانیسم در بروز خودآگاهی اجتماعی - فرهنگی، حس تعلق جغرافیایی - فرهنگی، حس هویت و روح جمعی، همزمان نسبت به دو جامعه فرهنگی - انسانی متفاوت پدیدار می شود که از لحاظ مسائل جغرافیایی - سیاسی تبعات عاطفی و روانی تأثیر گذاری دارد. از طرفی دیگر، جغرافیای فرهنگی آذربایجان در ایران، همچنین در طول نقش آفرینی یکپارچگی بخش خود، نقش جدایی بخش قدرتمندی ایفا می کند. حتی این حرکت سیرکولاسیون جغرافیایی - فرهنگی همچون آیکونوگرافی آذربایجانی در دو مسیر متفاوتی متجلی می شود. به عبارتی دیگر، از طرفی ویژگی مذهبی متجانس (هویت شیعی) جغرافیای فرهنگی آذربایجان با جغرافیای فرهنگی ایرانی به جدایی گزینی و اصالت جغرافیایی - فرهنگی متمایز آن نسبت به عمق جغرافیای فرهنگی از حیث قومی - زبانی در خارج از مرزهای ایران منجر می شود و از طرفی دیگر، ویژگی های قومی - زبانی متجانس (هویت قومی - زبانی آذربایجانی) آذربایجان با جغرافیای فرهنگی متجانس در خارج از مرزهای ایران، آن را به ابراز هویت قومی - زبانی، جدایی گزینی از جغرافیای فرهنگی ایرانی از حیث قومی - زبانی و تقویت حس تعلق فرهنگی

در بیرون از ایران سوق می‌دهد. با این وجود، صرفاً نمی‌توان از آیکونوگرافی و سیرکولاسیون آذربایجانی به معنی حس تعلق به درون و بیرون سخن گفت. به عبارتی آیکونوگرافی و سیرکولاسیون آذربایجانی در مرحله‌ای فراتر و در ترکیب با یکدیگر (بخاطر رسوخ رگه‌های فرهنگی آذربایجانی در نواحی و جوامع فرهنگی مجاور)، در نقش پل ارتباطی و لولای مواصلاتی جغرافیایی - فرهنگی نقش بسیار تأثیرگذاری در یکپارچگی و پیوند جوامع فرهنگی ایرانی و ترکی ایفا می‌کنند.

شکل (۵): آیکونوگرافی و سیرکولاسیون فرهنگی / هویت ژئوپلیتیکی در آذربایجان ایران



از لحاظ جغرافیایی - سیاسی، از حیث نقش‌آفرینی تأثیرگذار جغرافیای فرهنگی آذربایجان در ایران، دیگر موضوع بسیار مهم به حس تعلق فرهنگی و جغرافیایی در جامعه آذربایجان مربوط می‌شود. در جغرافیای فرهنگی آذربایجان ایران، مذهب و قومیت / زبان تأثیرگذارترین رمزهای فرهنگی در خلق حس تعلق فرهنگی و جغرافیایی و به عبارتی دیگر تأثیرگذارترین رمزهای فرهنگی در تعمیق ارتباط و یکپارچگی این گروه قومی - انسانی با جغرافیای آذربایجان بشمار می‌روند که در چارچوب این یکپارچگی اکولوژیکی، روح جغرافیایی آذربایجانی بوجود می‌آید و به زندگی این گروه قومی و جغرافیای آذربایجان معنی و هویت می‌بخشد. این نوع وابستگی

و عاطفه جغرافیایی، حتی در محله‌ای فراتر، دلبستگی‌های روحی - روانی این گروه قومی را به نمایش می‌گذارد. اگرچه، می‌توان گفت در آذربایجان ایران، وفاداری به جغرافیای فرهنگی آذربایجان نسبت به مقابله‌جویی و حس بیگانگی در بروز گرایش و تمایلات فرهنگی - سیاسی برای ابراز حس تعلق و هویت فرهنگی و جغرافیایی تأثیرگذاری بیشتری دارد.

مثلاً، از حیث مذهبی، جامعه آذربایجانی در ایران معاصر نسبت به سایر گروه‌های قومی در نواحی پیرامونی ایران، دارای اشتراکات و ویژگی‌های هویتی مشترکی با نواحی فارس‌نشین داخلی هستند و حتی علی‌رغم اشتراکات مذهبی با کشور آذربایجان (جغرافیای حس تعلق قومی - زبانی)، بخاطر تأثیرپذیری از زندگی و تجارب تاریخی - فرهنگی متفاوت در دوران معاصر و تأثیرگذاری آن بر ساختارهای فرهنگی و زندگی اجتماعی، حس تعلق، دلبستگی و یگانگی فرهنگی زیادی در میان شیعیان آذربایجانی نسبت به شیعیان کشور آذربایجان وجود ندارد و برعکس، تابلوی سیاسی - فرهنگی تاریخ معاصر ایران به وضوح از تعمیق تعلقات جغرافیایی - فرهنگی از حیث مذهبی با نواحی داخلی و نقش آفرینی بسیار تأثیرگذار این مکانیسم جغرافیایی - هویتی در پراکنش و انتشار جغرافیایی این گروه قومی از جغرافیای دلبستگی - فرهنگی (آذربایجان) به سایر نواحی ایران به‌ویژه نواحی مرکزی و فارس‌نشین حکایت می‌کند. همچنین، علاوه بر نهادینگی تربیت مذهبی در تار و پود زندگی اجتماعی این گروه فرهنگی - قومی، تربیت مذهبی در تار و پود زندگی سیاسی این گروه فرهنگی - قومی ریشه دوانده و آذربایجان در نقش بنیان‌گذار ایران جدید با محوریت هویت مذهبی / شیعی، خالق یک مکانیسم یکپارچگی‌بخش برای ایران محسوب می‌شود که در چارچوب آن، ایدئولوژی شیعی در ایران به‌عنوان ملات یکپارچگی‌بخش گروه‌های انسانی - قومی و نواحی مختلف جغرافیایی - فرهنگی نقش آفرینی می‌کند. این آیکونوگرافی یکپارچگی‌بخش با مرکزیت آذربایجان، حتی در بیرون از جغرافیای فرهنگی ایرانی، به هویت ایرانی شکل می‌دهد و در نقش هویت مذهبی - سیاسی جامعه ایرانی، حرکت سیرکولاسیون قدرتمندی را به نمایش می‌گذارد. با این وجود، در این مسیر جغرافیایی - تاریخی، به‌ویژه در عمق تاریخ، اغلب حس مقابله‌جویی و بیگانگی در ابراز حس تعلق و هویت فرهنگی - جغرافیایی نقش

تأثیر گذارتری دارد. از طرف دیگر، از حیث قومی - زبانی، جغرافیای فرهنگی آذربایجان از لحاظ موقعیت جغرافیایی و پیوستگی آن با عمق جغرافیایی - فرهنگی (جغرافیای قلب‌ها) در خارج از جغرافیای فرهنگی ایران، پراکنش جغرافیایی جمعیتی (حضور حداکثری در آذربایجان و حضور دائمی نسبی در اکثریت نواحی کشور)، وزن جمعیتی (این گروه قومی در جغرافیای فرهنگی - جمعیتی موزائیکی ایران، دومین گروه قومی و جمعیتی محسوب می‌شود) و همچنین تراکم جمعیتی (حضور حداکثری در آذربایجان و نواحی مجاور/ لولای پیوستگی جغرافیایی - فرهنگی با عمق جغرافیایی - زبانی)، جغرافیای خاصی را به نمایش می‌گذارد، لذا از حیث قومی - زبانی، به راحتی می‌توان از نقش ذاتی و عاطفی - روانی جغرافیای آذربایجان (از سر وفاداری جغرافیایی) در بروز گرایش‌ها و تمایلات فرهنگی - سیاسی برای ابراز حس تعلق و هویت فرهنگی و جغرافیایی در آذربایجان ایران سخن گفت. حتی، نوع سیستم سیاسی - اداری حاکم و تمرکزگرایی فراگیر در ایران، به‌طورذاتی موجب برانگیختن و تعمیق این حس تعلق زبانی و جدایی‌گزینی جغرافیایی - فرهنگی می‌شود. باین‌وجود، این موضوع نقش تأثیرگذار مداخلات بیرونی در تهییج و برانگیختن علایق عاطفی - روانی جغرافیایی - فرهنگی (از حیث قومی - زبانی) در آذربایجان ایران را نفی نمی‌کند.

همچنین، از لحاظ جغرافیایی - سیاسی، ماهیت ژئوپلیتیکی گرایش‌ها هویتی در آذربایجان ایران بیشتر در چارچوب رقابت و کشمکش جغرافیایی - فرهنگی با نواحی و قدرت مرکزی (وقتی در آذربایجان گرایش‌ها فرهنگی - جغرافیایی بیش از حس تعلق مذهبی، بر ابراز حس تعلق قومی - زبانی / ابراز اصالت جغرافیایی - فرهنگی متمرکز می‌شوند و برعکس قدرت مرکزی در جهت برقراری یکپارچگی فرهنگی - جغرافیایی در ایران، چنین گرایش‌ها را سرکوب می‌کند) آشکار می‌شود. این موضوع در تمامی حرکت‌های سیاسی - هویتی در آذربایجان (حرکت خیابانی، پیشه‌وری، جمهوری خلق مسلمان و حتی حرکت‌های اخیر) مشاهده می‌شود و بیانگر تشدید گسل‌های فرهنگی - جغرافیایی میان جامعه فرهنگی آذربایجانی و جامعه فرهنگی ایرانی (مرکزگریزی / محلی‌گرایی) بشمار می‌رود. منشأ اصلی این آیکونوگرافی و سیرکولاسیون قدرتمند و حتی سیاسی - ژئوپلیتیکی را بایستی در فقدان ارضای نیازهای

اساسی عاطفی - روانی جغرافیایی - فرهنگی آذربایجان جستجو کرد. با این وجود، این حس تعلق روحی - قلبی به معنی جدایی طلبی و استقلال طلبی محسوب نمی‌شود و در تمامی حرکت‌های مذکور نشان واضحی از جدایی طلبی و گرایش گسترده و مردمی برای استقلال سیاسی مشاهده نمی‌شود. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت در آذربایجان ایران حتی ابراز حس تعلق قومی - زبانی، در چارچوب تمامیت سرزمینی - جغرافیای ایران مطرح می‌شود و هیچ منافاتی با ایران دوستی و تلاش برای آزادی خواهی در جامعه ایرانی ندارد.

۶. نتیجه گیری

در مجموع می‌توان گفت ایران جامعه‌ای چندفرهنگی و قومی محسوب می‌شود و در این جامعه چندفرهنگی و قومی، جغرافیای فرهنگی - انسانی ایران نشان می‌دهد گروه فرهنگی - قومی آذربایجانی در جای جای این موزاییک فرهنگی حضور دائمی دارد و اگرچه از لحاظ قومی - زبانی عمق جغرافیایی - فرهنگی آن در خارج از مرزهای ایران قرار دارد، این گروه فرهنگی - قومی ضمن رسوخ در جای جای جغرافیای فرهنگی ایران، چتر فرهنگی آذربایجان را بر گستره سرزمینی ایران گشوده و دیگر خارج کردن این لباس و جامه فرهنگی و جغرافیایی از تن جغرافیایی - فرهنگی ایران کار آسانی نیست. لذا، می‌توان گفت حس تعلق فرهنگی - جغرافیایی در جامعه آذربایجانی ایران به نحوی شکل گرفته که از لحاظ عاطفی - روانی، دلبستگی و وابستگی جغرافیایی آنها را نسبت به سرزمین آذربایجان و ایران نمی‌توان از یکدیگر جدا تلقی نمود. به عبارتی دیگر، از طرفی جامعه آذربایجانی ایران به جغرافیای آذربایجان حس تعلق جغرافیایی - فرهنگی ویژه‌ای دارد و این حس تعلق و دلبستگی به صورت آیکونوگرافی - سیرکولاسیون قدرتمندی، وفاداری او را نسبت به ارزش‌های جغرافیایی - فرهنگی محلی تقویت و او را در مسیر حفظ و تثبیت هویت آذربایجانی به حرکت در می‌آورد. لذا، هویت هر آذربایجانی همچون هر گروه انسانی - فرهنگی دیگری، در وهله نخست محصول جغرافیای آذربایجان محسوب می‌شود. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت این گروه قومی در ایران علی‌رغم اشتراکاتی که با جغرافیای فرهنگی ایرانی دارد و حتی خود را جزء جدایی‌ناپذیر جغرافیای انسانی - سیاسی ایران محسوب می‌کند، با توجه به ویژگی‌های هستی‌شناختی خود، اختلافات

فرهنگی بارزی نیز با مجموعه ایرانی دارد که به صورت هویت آذربایجانی خود را نشان می‌دهد. با این وجود، این حس تعلق به معنی حس بیگانگی از مجموعه ایرانی نیست. از اینرو، از لحاظ هستی‌شناختی، در جامعه آذربایجانی ایران حس تعلق و دلبستگی تاریخی - معنوی گسترده‌ای نیز نسبت به سرزمین ایران (جغرافیای تاریخی) وجود دارد که به راحتی می‌توان عمق و گستردگی حرکت ایکونوگرافی - سیرکولاسیون آن را در یکپارچگی تاریخی - سیاسی، ایثار و وفاداری، گستردگی مشارکت اجتماعی - سیاسی، فخرآفرینی ملی، یکپارچگی و وحدت انسانی و بسیاری دیگر از ویژگی‌های شاخص فرهنگ سیاسی - اجتماعی و ملی جامعه آذربایجانی در سرزمین ایران و در مسیر پابندی جغرافیایی - فرهنگی به هویت ایرانی و سربلندی ایران مشاهده نمود.

همچنین، در تفسیر دیگری می‌توان گفت، هویت جغرافیایی - فرهنگی در آذربایجان ایران ایکونوگرافی و سیرکولاسیون قدرتمندی را خلق می‌کند که این حرکت تأثیر بسیار زیادی در افزایش خودآگاهی هویتی در آذربایجان ایران دارد و زیربنای اصلی وزن ژئوپلیتیکی آذربایجان محسوب می‌شود. لذا، از حیث میزان تأثیرگذاری عوامل همگرا و واگرا، این حرکت از طرفی در یکپارچگی و پایداری درونی جامعه فرهنگی آذربایجان و از طرف دیگر در یکپارچگی و پایداری آن با جامعه فرهنگی ایرانی نقش‌آفرینی ژئوپلیتیکی تأثیرگذاری دارد.

۷. قدرت‌دانی

بدین وسیله نویسنده از معاونت پژوهشی دانشگاه مراغه بابت پشتیبانی و حمایت‌های مادی و معنوی از پژوهش حاضر قدرت‌دانی می‌نماید.

Reference

1. Abrahamian, Ervand (2000), Iran between two revolutions, Translated by Ahmad Golmohammadi & Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Ney Publication. **[In Persian]**.
2. Afzali, Rasouli (2009), "Cultural Geography of Territorial State in Iran", Human Geography Research, Volume 66, Issue 66, pp 35-52. **[In Persian]**.
3. Ahmadi, Seyed Abbas (2010), "Role of Religion in Expansion of Sphere of Influence Case Study: of Shiism and Iran", Geopolitics Quarterly, No 17, pp 37-74. **[In Persian]**.
4. Ahmadipour, Zahra & Mansouria, Ali Reza (2006), "Administrative Divisions and Political Instabilities in Iran (1906-1978)", Geopolitics Quarterly, Vol 2, No 3, pp 62-89. **[In Persian]**.
5. Akpınar, Yavuz (2003), "The Role of the Azeri Turks in the Political and Cultural Life of the Middle East", in Geopolitics of the Turkish world in the 21st century, By Ümit Özdağ, Yaşar Kalafat ve Mehmet Seyfettin Erol, Vol 1V, Ankara: ASAM Publication. **[In Turkish]**
6. Bakhtiari, Mohammad (2006), Shiites in Afghanistan, Qom: Institute of Shiology. **[In Persian]**.
7. Berkowitz, Leonard (1979), Social Psychology, Translated by Mohammad Hossein Farjad & Abbas Mohammadi-e Asl, Tehran: Sahab. **[In Persian]**.
8. Cottam, Richard W (1992), Nationalism in Iran, Translated by Ahmad Tadayyon, Tehran: Kavir Publication. **[In Persian]**.
9. Fuller, Graham E (1998), The "Center of the Universe": The Geopolitics of Iran, Translated by Abbas Mokhber, Tehran: Nashr-e Markar Publication. **[In Persian]**.
10. Gibson & Waitt, (2009), "Cultural geography", in International encyclopedia of human geography, Edited by Rob Kitchin and Nigel Thrift, Elsevier, UK.
11. Hafeznia, MohammadReza & Faraji, Mohamadreza (2016), "Place Nonidentity and Failure of Political Movements; Case Study: Bahrain Protest Movement after Destroying the Lolo Square", Geopolitics Quarterly, No 42, pp 1-23. **[In Persian]**.
12. Hafeznia, MohammadReza & Valigholizadeh, Ali (2007), "Safavid State and Iranian Identity", Journal of National Studies, No 32, pp 2-28. **[In Persian]**.
13. Hafeznia, MohammadReza (2002), Political Geography of Iran, Tehran: Samt Publication **[In Persian]**.
14. Hafeznia, MohammadReza (2006), Principles and concepts of geopolitics, Tehran: Samt Publication. **[In Persian]**.
15. Heyat, Javad (1987), Turkish history, language and dialects, Tehran: Andishe-e No **[In Persian]**.

16. Hosseinzadeh, Fahimeh (2001), "Iranian Ethnic Groups, Differences and Similarities", *Journal of National Studies*, No 8, pp 43-67[**In Persian**].
17. Jones, Martin; Jones, Rllys & woods, Michael (2007), an introduction to Political Geography: space, place and politics, translated by Zahra Pishgahifard and Rasool Akbari, Tehran University Press. [**In Persian**].
18. Karimpour, Yadollah (2002): Introduction to Iranian Country Divisions: Volume One, Tehran: Iranian Geographical Association[**In Persian**].
19. Kasravi, Ahmed (1922), *The Turkish Language in Iran*, published originally in *al-Irfan* and translated from the Arabic to English by Evan Siegel, pp. 121-123. [**In Persian**].
20. Kasravi, Ahmed (1978), *18-year history of Azerbaijan*, Tehran: Amirkabir Publication. [**In Persian**].
21. Keskin, Arif (2003), "National Movement of South Azerbaijan", in *Geopolitics of the Turkish world in the 21st century*, By Ümit Özdağ, Yaşar Kalafat ve Mehmet Seyfettin Erol, Vol 11, Ankara: ASAM Publication. [**In Turkish**]
22. Khaledi, Shahria (2005), *Human Geography: A Cultural Perspective*, Tehran: Islamic Azad University Press. [**In Persian**].
23. Lorimer, Hayden (2008), "Cultural geography, non- representational condition and concerns", *Progress in human geography*, 32 (4), Pp 551-559, DOI: 10.1177/0309132507086882, pp 551-559.
24. Maghsoudi, Mojtaba (2002), *Ethnic Developments in Iran, Causes and Reasons*, Tehran: National Research Institution[**In Persian**].
25. Maghsoudi, Mojtaba (2003), *Ethnicities and their role in the political developments of the reign of Mohammad Reza Pahlavi*, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [**In Persian**].
26. Moini Alamdari, Jahangir (2002), "Manifestation of historical consciousness on Habitat: Heidegger and the historical and spatial origins of identity", *Journal of National Studies*, No 14, pp 7-28. [**In Persian**].
27. Mojtahedzadeh, Pirouz (2004), *Political geography and geopolitics*, Tehran: Samt Publication. [**In Persian**].
28. Morshedizadeh, Ali (2001), *Azeri intellectuals and national and ethnic identity*, Tehran: Nashr-e Markaz[**In Persian**].
29. Muir, Richard, (2000), *Political Geography: A New Introduction*, Translated by: Dorreh Mir heydar & Yahya Rahim Safavi, Tehran: Publication of Geographical Organization of Armed Forces. [**In Persian**].
30. Noorayi, Mehrdad (2015), "an Analysis of Mutual Effects of Cultural Identity and Social Changes", *Sociological Cultural Studies*, Vol 5, No 1, pp 113-121. [**In Persian**].
31. Pourmosavi, Sayed Mousa; Mirzadeh Kouhshahi, Mahdi & Rahnama Qaraxhan Biglou, Jahanbakhsh (2008), "Political Organization of Cultural

- and Functional Spaces and Areas in Iran", *Geopolitics Quarterly*, Vol 4, No 13, pp 75-101. **[In Persian]**.
32. Rabiee, Hossein; Karimipour, Yadollah and Aboalkhani, Ali (2017), *Geo-culture and Security, Israel's Actions in Iranian Culture Territory (Case Study: India)*, *Geopolitics Quarterly*, Volume: 12, No 4, PP 66-85. **[In Persian]**.
 33. Rawlings, Eleanor M & Daugherty, Richard A (2008), *Geography into the Twenty-First Century*, Translated by Hasan Lahooti, Mashhad: Publication of Astan Ghods Razavi. **[In Persian]**.
 34. Salehi-e Amiri, Seyyed Reza (2006), *Ethnic Conflicts Managment in Iran*, Tehran: Center for Strategic Research. **[In Persian]**.
 35. Shaffer, Brenda (2002), *Borders and Brethren: Iran and the Challenge of Azerbaijani Identity*, Cambridge: MIT Press.
 36. Shakui, Hossein (2003), *New Thoughts in Philosophy of Geography, Vol 2 (Environmental Philosophies and Geographical Schools)*, Tehran: Gitashenasi Publication. **[In Persian]**.
 37. Tahami, Sayed Mojtaba (2005), *National Security: Defense and Security Policies (Yol 1)*, Tehran: AJA Publication **[In Persian]**.
 38. Shakui, Hossein (1996), *New Thoughts in Philosophy of Geography, Vol 1*, Tehran: Gitashenasi Publication. **[In Persian]**.
 39. Jordan-Bychkov, Terry G. & Rowntree, Lester (2001), *Human Mosaic: A Thematic Introduction to Cultural Geography*, Translated by Mohammad Soleimani & Simin Tavallaei, Tehran: Institute of Culture, Art and Communication. **[In Persian]**.